هُوَ
۱۲۱

۱۷۳

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

سلسله درسهای عرفانی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

خیلی‌ها سؤال می‌کنند راجع به اینکه فکر چه هست؟ اگر فکر خاصّی به شما ندادند، همان ذکری را که می‌گوییم در معنای آن ذکر، فکر کنید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۳)

*****

در سال ۹۴ این چهارشنبه، آخرین چهارشنبه‌ای است که با هم اینجا می‌نشینیم و همه چیز همینطور می‌چرخد، گردش روزگار است. ان‌شاءالله صدها از این چهارشنبه‌ها ببینید. خداوند ان‌شاءالله توفیق بدهد که در این دیدن‌ها، هر بار یک چیز جدیدی یاد بگیرید.

من الان متوجّه شدم شماها خانمها دو گروه هستید. یک گروه با بچّه‌ی کوچک از بچّه‌ی شیرخوار تا بچّه‌های بزرگتر، می‌آیند و یک دسته‌ی دیگر هم به‌قول مشهور آرد را ریخته و غربال را آویختند، تنها هستند، می‌آیند. آنهایی که تنها هستند، از این جهت در اینجا خیال‌شان راحت است که بچّه‌های‌شان نیستند، اینجا فقط می‌توانند به خودشان فکر کنند و آنهایی که با بچّه آمدند، آنها نه! همیشه نگرانند. هم نگرانیِ وضع موجود در همین جا، هم نگرانی اینکه بعد چه بکنند و بعدِ خودم چه بشود. پس نگرانی بطور مساوی و طبیعی برای همه هست و این گرفتاری هم برای همه هست. هر کسی هم خیال می‌کند این گرفتاری‌ای که من دارم، هیچکس ندارد و خودش را به حساب مظلوم می‌داند. راست هم هست برای اینکه هیچکس عین یکی دیگر نیست. البتّه دوایی که برای این چیزها می‌گویند، برای همه است. نمی‌توانند سوا کنند، بگویند این فرد اینطور، این فرد اینطور، نه! وقتی فردهایی که مثل هم و در یک گروه هستند، گرفتاری‌هایشان هم مثل هم است، دواهایشان، داروهایشان مثل هم است. یک چیز مشترکی در همه‌ی اینها هست و آن این است که اینطور خیال می‌کنند که تمام گردش دنیا برای این بوده است که خداوند من را بیافریند. البتّه خداوند احترام می‌گذارد، نمی‌گوید نخیر، از این فضولی‌ها نکن. به او یاد می‌دهد که چه‌کار کند. خداوند به او می‌گوید: در اینجا همان مهر و محبّتی که توقّع داری، دیگران نسبت به تو داشته باشند و دلت می‌خواهد که به هر کس حرف می‌زنی، به هر کس نگاه می‌کنی، نگاهِ خیر باشد و او به تو مهربانی کند، همین حساب را بکن که طرفِ تو هم همینطور فکر می‌کند.

ما باید فکر کنیم که اگر آنچه برای خودمان می‌خواهیم و دل‌مان می‌خواهد فلان‌کار برای‌مان

بشود، فلان چیز فراهم بشود، آخر چرا فکر نکنیم که طرفمان هم همین فکر را می‌کند. باید فکر کنیم که آخر من که می‌خواهم اینطور باشم، او هم می‌خواهد همینطور باشد. من که می‌خواهم در جایی بنشینم که حرف‌ها را بشنوم و به گوینده نگاه کنم، این گفته‌ای که می‌گوید خوب بفهمم، بسیار هم خوب است، احسنت، اگر غیر از این فکر کنید درست نیست ولی فکر کنید آن کناری شما در عین اینکه فکرتان غرق در این چیزهاست، یک سُقلمه به شما می‌زند می‌گوید من هم همانطور فکر می‌کنم. ساده‌ترین چیزش: شما نمی‌توانید بنشینید، زانویتان را خم می‌کنید، یا می‌توانید به زحمت، پای‌تان را دراز می‌کنید. این همسایه‌تان می‌گوید: پایت را جمع کن. آن حرف راست است. شما باید همان‌قدری که به خودتان مربوط است و سهم شما می‌شود، همان‌قدر تصرّف کنید. البتّه اینجا یک مسأله‌ی ایثار پیش می‌آید و فداکاری یعنی شما این پای‌تان را دراز می‌کنید، منتظرید که این همسایه‌تان بگوید: چرا پایت را دراز کردی؟ ولی می‌بینید: نه، او به جای این‌کار خودش پایش را جمع می‌کند، یک‌خرده عقب‌تر می‌رود چون می‌داند شما نمی‌توانید راحت بنشینید، باید پای‌تان را دراز کنید و اگر من اجازه ندهم، نگذارم که پای‌تان را دراز کنید، ناچارید بلند شوید بروید بیرون یعنی به یکی ضرر می‌زند. من برای اینکه این ضرر به «دیگری» نخورد، نه «خودم»، خودم استفاده می‌کنم ولی می‌خواهم این ضررِ محرومیت از شنیدن این گفتار به آن رفیقم نخورد، خودم رنج می‌کشم. خودم به زحمت خودم را جمع می‌کنم چنباتمه می‌زنم که او بتواند پایش را دراز کند. این را ایثار می‌گویند. ایثار یک مرحله‌ی بالایی از مراحل عالیه‌ی سلوک است.

در اینجا شما هم در مقابل چه می‌کنید؟ در مقابل یک مدّتی که پای‌تان را دراز کردید، پای‌تان را جمع می‌کنید به زحمت خودتان را نگه‌می‌دارید برای اینکه می‌بینید آن رفیق‌تان و همسایه‌تان که جایش را به شما داده، یک مقداری از آرامش خودش را برای خاطر شما رها کرده، آن خیلی به زحمت است، آنقدر نباید به زحمت باشد. یک مقداری زحمت را خودتان تقبّل می‌کنید، برای اینکه او زحمت بزرگی نکشد.

مرحله‌ی بعد از این، مرحله‌ای است که در آن داستانِ *تذکرة‌الاولیاء* آمده است. در ضمن درس حضرت صادق علیه‌السلام است. درس می‌دادند، چند نفری آمدند سلام کردند و حضرت فرمودند: شماها که هستید؟ عرض کردند: ما چهار، پنج نفر از اهل حالا فرض کنید بگوییم خراسان شمالی یعنی این‌طرف دنیا. حضرت جعفر صادق در مدینه بودند آن‌سر دنیا، گفتند از پیروان و از شیعیان شما هستیم، آمدیم زیارت. حضرت فرمودند: شیعیان آنجا چطوری هستند؟ اینطور هست که اگر کسی گرسنه بود، خواست نان بخرد، دست کرد در جیبش دید هیچی پول ندارد، دست بکند در جیب برادرش پول بردارد و برود نان بگیرد؟ یا شما خودتان از جیب‌تان درآورید به او بدهید؟ شما شیعیان هم که می‌گویید اهل خراسان

شمالی هستید، آیا اینطوری هستید؟ اینها یک‌خرده پچ‌پچ کردند و گفتند: نخیر، ما اینطوری نیستیم. فرمودند: پس از ما نیستید. البتّه این در مقابل ادّعای آنها یعنی حرف آنها بود که گفتند ما که شیعه‌ی شما هستیم، حضرت فرمود: بله! یعنی خود حضرت اینطور نبود؟!

این یک مرحله از ایثار هم بالاتر است یعنی خود ایثار را به‌عنوان عبادت نشناسد. برای اینکه این روحیّه، برای شیعیان خوب فهمیده بشود و شیعیان برای چنین روحیّه‌ای مشتاق بشوند، از همان اوّلِ سلوک این رویّه را ادامه می‌دهند. مثلاً شما با حال خیلی خوبی نماز شب هم می‌خوانید. بعد فردای آن روز به رفیق‌تان می‌گویید: دیشب دعا کردم، نماز خواندم، چقدر خوب بود، چقدر کیف کردم. مگر آن نماز را شما گذاشتید که با آن کاسبی کنید؟ اصلاً فراموش کنید که نماز خواندید. فراموش از این نظر که به حساب نیاورید واِلّا اگر فراموش کنید، باید از نو بخوانید، نه! فراموش کنید.

یا خیلی‌ها را دیدم می‌گویند ما چقدر دعا و نماز خواندیم و هزار و پانصد و پنجاه بار فلان دعا را گفتیم و مشکل‌مان حل نشد. کار خطایی کردید، برای اینکه بروید سرِ مغازه‌ی آهن‌فروشی در بزنید، بگویید یک کیلو نان به من بده، می‌گوید: نان به من چه؟ برای خرید نان، برو نانوایی. دعا می‌کنیم، خدا می‌گوید: به من چه؟ بخواه، مرتّب داد بزن: یاالله یاالله یاالله. من می‌شنوم ولی گوش نمی‌دهم. در مقابل امر الهی تسلیم باش. در دلت بخواه و بگو: خدایا! همان اراده‌ای که فرمودی و اینطوری شده، خودت اگر مصلحت می‌دانی، اراده‌ات را عوض کن یا به من بگو. اگر از پیغمبران باشید یا از بزرگان ولایت باشید، خداوند جواب شما را می‌دهد، می‌فهمید ولی اوّلاً باید واقعاً از دل بخواهید اگر هم دعا می‌خوانید، آن دعا خواندنی نیست، دعا خواستنی است واِلّا اگر دعای نوشتنی باشد که کتاب‌فروشی‌ها نباید هیچ مشکلی داشته باشند، همه‌ی این دعاها را دارند، مرتّب می‌خوانند، نه! ما هر چیزی را از جای دیگر می‌خواهیم. یا گرفتاری داریم خدا راه و چاه را گفته چه‌کار باید کرد، ما می‌رویم درِ خانه‌ی خدا را به خیال خودمان می‌زنیم. آیا مثلاً شما یک اسب‌تان را بردید نعل کنند، آن نعل‌فروش به شما فحش داده، شکایتِ نعل‌فروش را می‌برید پیش شاه؟! یا اعلیٰحضرت همایونی! می‌گویید این به من فحش داده؟! فکر کنید، هر چیزی به‌جای خودش.

ما یک جهت این هم که ناراحتی کلّی در زندگانی‌هایمان هست، همین که نمی‌دانیم چه می‌خواهیم، چه‌کار بکنیم، چطوری بکنیم. گفتند دعا بکنید بله، باید دعا بکنیم ولی ما می‌گوییم دعای ظاهر و صورت ظاهر ملاک نیست. خداوند هم صورت ظاهر را ملاک نمی‌گیرد. البتّه غالباً یک صورت ظاهری خداوند مثلاً برای نماز معیّن کرده. نماز یک مدّتی است که خداوند خودش معیّن کرده، ما فرضاً نتوانیم تمامِ مدّت فکرمان متوجّه باشد مع‌ذلک باید با همان الفاظ آن را بخوانیم به امید اینکه خداوند که گفته این را بخوانید، بگوییم خدایا! ما این عبارت را همانطوری که فرمودی، خواندیم ولی ما که معنی آن را نفهمیدیم.

خلاصه به معناست که می‌گوییم:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خران بگذاشتیم

ولی کسی اگر معنا را درست بفهمد و بعد هم دعا بکند، آنوقت دعایش ان‌شاءالله مستجاب می‌شود.

همانطوری که سلام تکرارش عیب ندارد، تبریک هم تکرارش عیب ندارد. مجدّداً آخرین چهارشنبه را به همه‌ی شماها تبریک می‌گویم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۶)

*****

امیدوارم آقایان و خانم‌ها یعنی همه‌ی هم‌بندهای ما، ما، در بند محبّتیم، اسیر محبّتیم نه اسیر درد، ان‌شاءالله همه‌مان هم بیلان گذشته‌مان خوب باشد و سعی کنیم بیلان‌های بعد بهتر از این بیلان هم باشد و هم برنامه‌ای که برای آینده داریم، برنامه‌ی خدمت، خلوص بندگی باشد تا دیده‌ی ما روشن‌تر باشد، ان‌شاءالله.

ما فقرا، ما سلسله‌ی فقر، بازماندگان و وارثانِ پیروان محمّد هستیم. ان‌شاءالله لایق این پیروی باشیم. البتّه قبل از آن هم تا زمان حضرت آدم، این سلسله بود منتها یک درِ رحمت دیگری باز شد و دربان آن در، مراقبِ آن در، پیشوای ما محمّدبن‌عبدالله بود. تاریخ که نگاه می‌کنیم، مردمان آنوقت، آنهایی که ایمان آوردند، ایمان قوی داشتند، با وساوس شیطان دستگیر نمی‌شدند و به‌همین‌جهت از همه، از گفتار دیگران هم عبرت می‌گرفتند و یا از چنان گفتارهایی گول می‌خوردند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۸، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.